

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه آزاد اسلامی
واحد تهران مرکزی
دانشکده روانشناسی و علوم اجتماعی، گروه علوم اجتماعی
پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد (M.A)
گرایش: جامعه شناسی

عنوان :
نقش نخبگان در شکل گیری جنبش مشروطه

استاد راهنما
دکتر حسین ابوالحسن تنهایی

استاد مشاور
دکتر امیر آشفته تهرانی

پژوهشگر
علی سیف اله زاده

زمستان ۱۳۹۰

با تقدیم فر اوان به :

همسر مهربانم که صبورانه با بزرگواری امکان تحصیل و پژوهش را برایم فراهم ساخت
و در تمام مراحل زندگی و تحصیل همراه و پشتیبان من بود.
و تقدیم به دختر دلبندم سنا که عطر حضورش در پهنای این رساله موج می زند .

سپاسگزارى:

سپاس به درگاه ایزدمنان که به لطف و رحمت خود به مخلوقاتش قدرت اندیشه و تفحص بخشید و راه ترقی و پیشرفت را فراسوی آنان گشود و با اعطای برکات خود توفیق چیدن خوشه ای از خرمن علم را به بنده حقیرش عطا فرمود.

ضمن قدردانی و سپاس از زحمات بی شائبه جناب آقای دکتر ابوالحسن تنهایی که با راهنمایی های ارزشمند و پر ارج آموخته های خویش را چون چراغی فرا روی من نهادند.

در اینجا لازم می دانم که از زحمات استاد گرانقدر جناب آقای دکتر آشفته تهرانی که با مشورت هوشمندانه و دقت نظر عالمانه در تدوین این مجموعه یاریم نمودند.

تعهد نامه اصالت پایان نامه کارشناسی ارشد

اینجانب **علی سیف اله زاده** دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد ناپیوسته به شماره دانشجویی ۸۷۰۸۴۹۲۵۱۰۰ در رشته علوم اجتماعی- جامعه شناسی در تاریخ ۹۰/۱۱/۲۴ از پایان نامه خود تحت عنوان " نقش نخبگان در شکل گیری جنبش مشروطه " با کسب نمره ۱۸ و درجه عالی دفاع نموده ام بدینوسیله متعهد می شوم :

- ۱- این پایان نامه حاصل تحقیق و پژوهش انجام شده توسط اینجانب بوده و در مواردی که از دستاوردهای علمی و پژوهشی دیگران (اعم از پایان نامه ، کتاب ، مقاله و ...) استفاده نموده ام، مطابق رویه های موجود، نام منبع مورد استفاده و سایر مشخصات آن را در فهرست ذکر و درج کرده ام.
- ۲- این پایان نامه قبلاً برای دریافت هیچ مدرک تحصیلی (هم سطح ، پایین تر یا بالاتر) در سایر دانشگاهها و موسسات آموزش عالی ارائه نشده است .
- ۳- چنانچه بعد از فراغت از تحصیل ، قصد استفاده و هر گونه بهره برداری اعم از چاپ کتاب ، ثبت اختراع و ... از این پایان نامه داشته باشم ، از حوزه معاونت پژوهشی واحد مجوزهای مربوطه را اخذ نمایم.
- ۴- چنانچه در هر مقطع زمانی خلاف موارد فوق ثابت شود ، عواقب ناشی از آن را بپذیرم و واحد دانشگاهی مجاز است با اینجانب مطابق ضوابط و مقررات رفتار نموده و در صورت ابطال مدرک تحصیلی ام هیچگونه ادعایی نخواهم داشت .

نام و نام خانوادگی : **علی سیف اله زاده**
تاریخ و امضاء

بسمه تعالی

در تاریخ: ۹۰/۱۱/۲۴

دانشجوی کارشناسی ارشد آقای علی سیف اله زاده از پایان نامه خود دفاع نموده

و با نمره ۱۸ به حروف هجده تمام و با درجه عالی مورد

تصویب قرار گرفت.

امضاء استاد راهنما

بسمه تعالی
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران مرکزی
دانشکده روانشناسی و علوم اجتماعی
(این چکیده به منظور چاپ در پژوهش نامه دانشگاه تهیه شده است)

نام واحد دانشگاهی: تهران مرکزی	کد واحد: ۱۰۱
عنوان پایان نامه: نقش نخبگان در شکل گیری جنبش مشروطه	
نام و نام خانوادگی دانشجو: علی سیف اله زاده	تاریخ شروع پایان نامه: ۸۹/۷/۲۰
شماره دانشجویی: ۸۷۰۸۴۹۲۵۱۰۰	تاریخ اتمام پایان نامه: ۹۰/۱۱/۲۴
رشته تحصیلی: علوم اجتماعی - جامعه شناسی	
استاد / استادان راهنما: دکتر حسین ابوالحسن تنهایی	
استاد / استادان مشاور: دکتر امیر آشفته تهرانی	
آدرس: مازندران - محمودآباد - خیابان امام - کوچه شهید سلیمی (محضر سابق)	
تلفن: ۰۹۱۱۱۲۵۵۶۷۱	
چکیده پایان نامه (شامل خلاصه، اهداف، روشهای اجرا و نتایج به دست آمده)	
<p>این پژوهش در صدد بررسی نقش نخبگان در شکل گیری جنبش مشروطه در دوره قاجار، به منظور پاسخ به پرسش های مربوط به: «آیا نخبگان مذهبی، نخبگان حاکم، نخبگان غیر حاکم، نخبگان لیبرال و سوسیالیست در شکل گیری جنبش مشروطه و برقراری اقتدار عقلانی و دموکراتیک نقش داشتند؟» می باشد. چارچوب نظری پژوهش تلفیقی از نظریه اقتدار ماکس وبر و Agitation بلومر و طبقه فرادستان و فرودستان ابوالحسن تنهایی است. این پژوهش از نوع کیفی و از روش تاریخی برای مطالعه استفاده شده است. داده های پژوهش از طریق فن کتابخانه ای به دست آمد. حدود مطالعه از زمان به صدارت رسیدن امیر کبیر (۱۲۲۷/۱۸۴۹) تا شکل گیری مجلس دوم (۱۲۸۸-۱۹۰۹) می باشد.</p> <p>نتایج این مطالعه شامل یافته های توصیفی و تحلیلی است که نشان می دهد، اصلاحات نخبگان درون حکومت با ساختار طبقاتی فرادستان در بیداری مردم ایران نقش داشت. نخبگان غیر حاکم یا ایدئولوژیک که جزو طبقه فرودستان بودند با سخنرانی و نوشتن کتاب و رسالات باعث بیداری مردم شدند. نخبگان مذهبی نو اندیش باعث پیشبرد اهداف مشروطه خواهی شدند ولی شیخ فضل ا... در نقش قشر فرعی طبقه فرادستان در مقابل آزادیخواهان مقاومت می کرد. شخصیت های لیبرال و سوسیالیست با ترویج اندیشه های مدرن و فعالیت در صحنه اجتماعی و سیاسی باعث بیداری و پیروزی جنبش شدند.</p>	

تاریخ و امضا:

مناسب است

مناسب نیست

نظر استاد راهنما برای چاپ در پژوهش نامه دانشگاه

فهرست منابع

صفحه	عنوان
	چکیده
	فصل اول رویکرد آغازین
۲	۱-۱ مدخل
۳	۲-۱ پیشینه پژوهش
۱۵	۳-۱ بیان مسئله
۱۸	۴-۱ حدود مطالعه
۱۹	۵-۱ اهداف پژوهش
۱۹	۶-۱ ضرورت پژوهش
	فصل دوم: رویکردی نظری به مسأله
۲۱	۱-۲ مدخل
۲۱	۲-۲ ادبیات نظری
۲۱	۱-۲-۲ نخبگان
۲۴	۲-۲-۲ تأملات
۳۵	۳-۲-۲ شخصیت های تاریخی
۴۹	۴-۲-۲ نخبگان سیاسی ایران در دوران معاصر
۵۷	۵-۲-۲ جنبش
۶۴	۳-۲ چهارچوب نظری پژوهش
۶۴	۱-۳-۲ اقتدار
۶۶	۲-۳-۲ انگیزش اجتماعی Agitation
۶۷	۳-۳-۲ طبقه فرادست و فرودست
۷۰	۴-۲ مدل نظری
۷۱	۵-۲ پرسشهای پژوهش
۷۲	۶-۲ تعریف مفاهیم
۷۲	۱-۶-۲ نخبگان یا سرآمدن
۷۲	۲-۶-۲ نخبگان حاکم یا تکنوکرات
۷۳	۳-۶-۲ نخبگان غیر حاکم یا ایدئولوژیک
۷۴	۴-۶-۲ نخبگان مذهبی
۷۴	۵-۶-۲ سوسیالیسم
۷۶	۶-۶-۲ لیبرالیسم
۷۷	۷-۶-۲ اقتدار
	فصل سوم: مبانی روش پژوهش

۷۹	۱-۳ مدخل
۷۹	۲-۳ رویکرد در پژوهش
۸۳	۳-۳ طرح پژوهش
۸۴	۴-۳ فن پژوهش
۸۵	۵-۳ طرح تحلیل
فصل چهارم: تجزیه و تحلیل داده ها	
۸۹	۱-۴ مدخل
۸۹	۲-۴ ایران عصر قاجار
۹۰	۳-۴ توصیف و تحلیل نقش نخبگان حکومتی
۹۰	۱-۳-۴ امیر کبیر
۹۸	۲-۳-۴ سپهسالار
۱۰۲	۴-۴ توصیف و تحلیل نقش نخبگان غیر حاکم
۱۰۳	۱-۴-۴ سید جمال الدین اسد آبادی
۱۰۹	۲-۴-۴ میرزا فتحعلی آخوندزاده
۱۱۱	۳-۴-۴ میرزا آقاخان کرمانی
۱۱۳	۴-۴-۴ میرزا عبدالرحیم طالیوف
۱۱۵	۵-۴ توصیف و تحلیل نقش نخبگان مذهبی
۱۱۶	۱-۵-۴ نخبگان مذهبی نواندیش
۱۳۲	۲-۵-۴ شیخ فضل الله نوری
۱۳۸	۶-۴ توصیف و تحلیل نقش لیبرال
۱۳۹	۱-۶-۴ میرزا ملکم خان
۱۴۷	۲-۶-۴ میرزا یوسف خان مستشار الدوله
۱۴۹	۷-۴ توصیف و تحلیل نقش نخبگان سوسیالیست
۱۵۰	۱-۷-۴ نخبگان اجتماعیون - عامیون
۱۵۹	۲-۷-۴ سوسیالیست های ارمنی
فصل پنجم: نتیجه گیری	
۱۶۴	۱-۵ مدخل
۱۶۵	۲-۵ نتیجه
۱۶۹	۳-۵ پیشنهادها
۱۷۰	۴-۵ تنگناها
۱۷۱	فهرست منابع

چکیده

این پژوهش در صدد بررسی نقش نخبگان در شکل‌گیری جنبش مشروطه در دوره قاجار، به منظور پاسخ به پرسش‌های مربوط به: «آیا نخبگان مذهبی، نخبگان حاکم، نخبگان غیر حاکم، نخبگان لیبرال و سوسیالیست در شکل‌گیری جنبش مشروطه و برقراری اقتدار عقلانی و دموکراتیک نقش داشتند؟» می‌باشد. چارچوب نظری پژوهش تلفیقی از نظریه اقتدار ماکس وبر و Agitation بلومر و طبقه فرادستان و فرودستان ابوالحسن تنهایی است. این پژوهش از نوع کیفی و از روش تاریخی برای مطالعه استفاده شده است. داده‌های پژوهش از طریق فن کتابخانه‌ای به دست آمد. حدود مطالعه از زمان به صدارت رسیدن امیر کبیر (۱۲۲۷/۱۸۴۹) تا شکل‌گیری مجلس دوم (۱۲۸۸-۱۹۰۹) می‌باشد.

نتایج این مطالعه شامل یافته‌های توصیفی و تحلیلی است که نشان می‌دهد، اصلاحات نخبگان درون حکومت با ساختار طبقاتی فرادستان در بیداری مردم ایران نقش داشت. نخبگان غیر حاکم یا ایدئولوژیک که جزو طبقه فرودستان بودند با سخنرانی و نوشتن کتاب و رسالات باعث بیداری مردم شدند. نخبگان مذهبی نو اندیش باعث پیشبرد اهداف مشروطه خواهی شدند ولی شیخ فضل‌ا... در نقش قشر فرعی طبقه فرادستان در مقابل آزادیخواهان مقاومت می‌کرد. شخصیت‌های لیبرال و سوسیالیست با ترویج اندیشه‌های مدرن و فعالیت در صحنه اجتماعی و سیاسی باعث بیداری و پیروزی جنبش شدند.

فصل یکم

رویکرد آغازین

۱-۱- مدخل

در این پژوهش که به موضوع نقش نخبگان یا برگزیدگان در شکل‌گیری جنبش مشروطه می‌پردازد، نخبگان را از نظر مذهبی و غیر مذهبی و همچنین حاکم و غیر حاکم بودن مورد بررسی قرار می‌دهد. از مشرب‌های فکری نخبگان، اینکه دارای دیدگاه سوسیالیستی بودند یا لیبرالیستی، به عملکردها و رفتارهای آنها در عرصه اجتماعی و سیاسی پرداخته می‌شود. از نظریات ماکس وبر و هربرت بلومر و حسین ابوالحسن تنهایی در این پژوهش استفاده می‌شود. اینکه برگزیدگان توده مردم را با آگاهی و تهییج و تحریک به جنبش تشویق می‌کردند تا اقتدار سنتی و کاریزمایی را در هم بشکنند و به اقتدار عقلانی و به یک جامعه دموکراتیک و آزاد دست پیدا کنند و اینکه این نخبگان از چه خاستگاه طبقاتی برخوردار بودند، مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۲- پیشینه پژوهش

بحث و پژوهش درباره‌ی نقش برگزیدگان در شکل‌گیری جنبش مشروطه ایران سابقه زیادی ندارد و تنها در چند سال اخیر، پژوهش و همایش‌هایی در این زمینه انجام گرفته که اکثراً طور تلویحی به این موضوع پرداخته‌اند بطوریکه یا بطور موردی به یک شخصیت پرداخته شده و یا صرفاً به توصیف و تشریحی از سنخ فکری شخصیت‌های دوران مشروطه پرداخته شده بدون اینکه تحلیل گردد که این نخبگان چگونه نقشی در شکل‌گیری جنبش داشتند. در ذیل به اجمال به این پژوهش‌ها پرداخته می‌شود.

الف: خانم نفیسه صفائی حائری پژوهشی بصورت پایان‌نامه دانشجویی، نقش امیر کبیر را به عنوان یک نخبه و اقدامات او را در توسعه و تغییر جامعه مورد بررسی قرار داد. پژوهشگر در ابتدا در معرفی نخبه آورده است که هرکس از نقطه نظر سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر کشور یا کشورهای تأثیر گذارد نخبه یا برگزیده نامیده می‌شود. حال این نخبه مثل نهرو و کارهایش مثمر ثمر باشد، آن کاردارای تأثیری مثبت است و اگر مثل هیتلر باعث نابودی میلیون‌ها نفر انسان بی‌گناه شود کار او تأثیری منفی به همراه دارد.

پرسش‌های پژوهش را از طریق نظریه‌ها و مفاهیم توسعه و نظریه خرده نظام‌های پارسونز پاسخ می‌دهد.

نتیجه گیری که در این پژوهش آورده است در واقع دخالت دادن همین مفاهیم و نظریه های ذکر شده است به طوری که بیان می کند بر طبق نظریه استعمار ، مشکلات جاری کشورهای جهان سوم ریشه در دوران تاریخی دارد که نظام سرمایه داری غرب در پی صنعتی کردن بود و به غارت و استثمار جوامع جهان سوم پرداخته است بدین صورت رونق صنعت و سرمایه داری در جهان پیشرفته به خاطر انباشت سرمایه ای است که از کشورهای توسعه نیافته بدست آمد.

خانم صفایی حائری در مورد موضوع پژوهش خود از نظریه مارکس اینگونه بیان می کند که جوامع توسعه نیافته در حالت ایستا به سر می برند ، و این به دلیل شیوه سنتی که فاقد مالکیت خصوصی است می باشد. مارکس استعمار و بهره کشی را عامل اصلی عقب ماندگی کشورهای جهان سوم می داند، و این نظر را به موضوع خود ربط می دهد که مسأله جامعه ایران در دوران امیر کبیر که کشورهای استعمارگر مانع رشد این جامعه شده بودند ، به هر دلیل بر امور داخلی و خارجی ایران دخالت می کردند و می توان گفت که سیاست خارجی کاملاً تابع سیاست اروپا بود و هر گونه تغییر و تحول در روابط دول بزرگ در وضع سیاست جامعه ایران اثر گذار بود . آنها پیمانهای مختلفی را یکی پس از دیگری به این جامعه تحمیل کردند و مواد خام این جامعه را با نرخی ارزان خارج کرده و لوازم ساخت خودشان را با قیمتی گزاف به مردم می فروختند و به نوعی وابسته به آنها بودیم تا بتوانیم منابعمان را به فروش برسانیم و بعد اجناسی را که از مواد خام خودمان تهیه شده با نرخی چند برابر بخریم.

با آمدن امیر کبیر بر سر کار ورق برگشت ، او حاضر نبود که باز هم وابسته به کشورهای استعمارگر باشد و بر طبق آنها عمل کند. او به فکر این بود که جامعه را از چنگال آنها خارج کند و برای همین هم به فکر بخش آموزش و هم بخش درمان بود و بدین طریق اصلاحات او در تمام بخشهای جامعه به چشم می خورد

در این پایان نامه آمده است که امیر کبیر با تأسیس دارالفنون به این فکر بود تا تفکیک در نقشها بوجود آورد. هرکس کار معین و متمایزی داشته باشد ، که تا قبل از این چنان نبود. در آن زمان یک روحانی هم از نظر شرعی به امور فقهی مردم رسیدگی می کرد، هم به بچه ها در مکتب خانه درس می آموخت و هم به امر قضاوت می پرداخت و تازه بعد از اینها به عنوان کشاورز یا دامدار به امور شخصی خودش نیز رسیدگی می کرد.

امیرکبیر در صدد بود که این شغلها را از نظر علمی از هم جدا سازد ، و جامعه را تخصصی سازد به طوریکه ، با ایجاد رشته های خاصی در دارالفنون ، مدرس طرز آموزش را به طور علمی یاد بگیرد و قاضی قضاوت را به طور علمی فراگیرد و کشاورزی را نیز می خواست صنعتی کند تا بدین وسیله تفکیک در کارکردها بوجود آید.

پژوهشگر در این پژوهش بیان می کند امیر کبیر در صدد صنعتی کردن کشور بود ، او می خواست که نظم سنتی را کنار بگذارد و به فکر شهرنشینی کردن جامعه بود. محقق این نظر را

به نظریه لویسیس ربط می دهد که اقتصاد را به دو بخش تقسیم می کند: الف) اقتصاد بخش معیشتی روستایی که سنتی است و بازده تولید صفر و یا پایین است و ب) بخش صنعتی شهری نوین که دارای بازده تولید بالا است و نیروی کار به تدریج از بخش معیشتی به آن منتقل می شود.

تمام کوشش امیر کبیر ، برآن بود تا با آموزش دانشجویان در دارالفنون و فرستادن آنها به کشورهای اروپایی برای کسب علم، سیستم سنتی را کنار گذاشته و به صنعت روی آورند. به زعم پژوهشگر اکنون پس از گذشت بیش از یک قرن هنوز آنطور که لازم است از صنعت بهره نمی گیریم، چون آنطور که نیاز جامعه است ، به آن پرداخته نمی شود ، محقق این تقصیر را بیشتر بر گردن رسانه ها می گذارد که همکاری لازم را تا کنون نکرده اند و دیدگاه مردم را آن طور که باید و شاید در این رابطه باز نکرده اند.

در این پژوهش از نظریه تراوش گرایی در توسعه استفاده شده که توسعه کشورهای عقب مانده امکان پذیر نیست مگر در نتیجه کمک کشورهای صنعتی پیشرفته ، طرفداران این نظریه معتقدند که کشورهای جهان سوم فاقد عناصر و خصوصیات توسعه هستند. پس کشورهای پیشرفته صنعتی بایستی با کمک به این جامعه ها ، این کشورها را در راه پیشرفت و توسعه قرار دهند. امیر کبیر نیز می خواست تا از این کشورها برای توسعه جامعه خود کمک گیرد اما از آنجاییکه هدف بیشتر آن کشورها پیشرفت جامعه های در حال توسعه نیست و تنها قصدشان دخالت در امور کشورهاست ، امیر کبیر با دقت نظر از کشورهایی که چشم طمع به این جامعه نداشتند بیشتر در صدد بود که مدرس برای تربیت دانشجویان به دارالفنون بیاورد. او علیرغم تمایل انگلیس برای ارسال معلمین انگلیسی به ایران ، برای قطع نفوذ آنها در ایران از پروس و اطریش مدرس در خواست کرد ، که این خود مشت محکمی بود بردهان آن استعمار گر پیر.

در این پایان نامه از نظریه توسعه امانوئل والوشتاین مبنی بر تقسیم جغرافیایی کار شامل سه منطقه هسته ای، منطقه پیرامونی و نیمه پیرامونی استفاده کرده است.

با این بیان که امیر کبیر در صدد بود تا ایران متکی به کشت تک محصولی نباشد ، پس از هر دری وارد شد تا دست اجانب را کوتاه کند . بدین سبب ، اول اقتصاد را سروسامان داد ، مالیاتها را تنظیم کرد ، معدنکاران و صاحبان معادن را به مدت پنج سال از مالیات دادن معاف کرد، در صدد راه اندازی کارخانه ها بود و به صنعت رونق داد ، کارگران و صنعتگران را به خارج اعزام کرد تا هنر روز بیاموزند و آنها را تشویق کرد تا با خارجیان به رقابت برخیزند و در نمایشگاهها شرکت کنند، او حتی اعلام کرده بود که در دستگاه او از لوازم ساخت فرنگ مانند قلیان و ظروف چینی استفاده نشود و دستور داده بود تا لباسهای سربازان را از پارچه های ساخت وطن به جای پارچه های انگلیسی بدوزند. او تمام کوشش خود را صرف کرد تا کشور را از قسمت پیرامون به نیمه پیرامون بکشانند.

در پایان در رابطه با این پژوهش باید متذکر شد که علاوه بر مطالب ارزنده ای که در باب اندیشه ها و عملکردهای بزرگ و ارزشمند امیر کبیر در ایران به رشته تحریر در آمده ولی باید

گفت که در این پایان نامه تفکیکی بین ادبیات نظری و چهارچوب نظری پژوهش صورت نگرفت .

به طوریکه در ادبیات نظری از مفهوم نخبه از دیدگاه با تومور ، موسکا ،پاره تو ، لاسول ، میلز و افلاطون ، استفاده گردید و همچنین به دسته بندی گونه های مختلف نخبه به نام نخبگان سنتی ،مذهبی تکنوکراتیک ،نخبگان مالکیت ، کاریزمایی، ایدئولوژیک ، نخبگان سمبولیک و سیاسی پرداخته است همچنین از ادبیات توسعه همانطوریکه گفته شد استفاده کرد ودر ادامه ادبیات به نظریه های پارسونز پرداخت بدون اینکه تفکیک قائل شود که چارچوب نظری پژوهش همین نظریه های پارسونز می باشد یا نه ،و در تحلیلها و نتیجه گیری ها از همه این مفاهیم و نظریه ها استفاده می کند،و همچنین در این تحقیق از دیدگاه آقای هاشمی رفسنجانی استناد شد که این امر رویکرد ارزشی به تحقیق داده بطوریکه محقق در چند جا از اصطلاحی مثل استعمارگر پیر استفاده نموده است.

ب: پژوهش دیگری که به موضوع جنبش مشروطه از دیدگاه جامعه شناختی پرداخته پایان نامه علی آذریان بود با عنوان بررسی جامعه شناختی عوامل موثر در نهضت مشروطه، پژوهشگر بیان می دارد که نزدیک به یک قرن پیش ،مردم ایران به منظور رهایی کشور از بند استبداد به پا خواستند و حوادث سرنوشت سازی را که از نقاط عطف تاریخ ایران به شمار می رود رقم زدند که به نام مشروطه از آن یاد می شود. انقلاب مشروطه اگرچه به رغم پیروزیهای نخستین سرانجام زیر ضربات سربازهای تزاری و سیاست مزورانه استعمار انگلیس و قدرت سلطنت مطلقه ارتجاعیون سرکوب گردید لیکن درسهای ارزنده ای در بیداری مردم ایران به جای گذاشت. در جریان آن حادثه تاریخی روحانی روشنفکر ، بازرگان ، دهقان و کارگر صرف نظر از مذهب و نژاد ، همدل، هم صدا و هم رزم شده عزم شده و با تشکیل محافل و مجالس مخفی و علنی با انتشار ایدئولوژی مردم سالاری و آموزه های دینی ، توده های مردم را در جهت تشکیل مجلس ملی و گرفتن فرمان مشروطیت از سلاطین قاجار بسیج نمودند.

انقلاب مشروطه فی الواقع اولین جنبش گسترده اجتماعی و مردمی است که در تاریخ کشور ایران شکل گرفته است و جوهره همه آنچه که در جنبش های بزرگ بعد از انقلاب مشروطه در کشور رخ داد، همان چیزی که در انقلاب مشروطه شکل می گیرد و پدیدار می شود ودر جنبش های بعدی به کمال خود نزدیک می شود، بررسی تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی قبل از انقلاب مشروطه نشان می دهد که این دوره در زمینه نقش روشنگری گروهها و دسته های مذهبی خصوصاً روحانیت که در صف مقدم نهضت و مبارزات مشروطیت بودند از اهمیت زیادی برخوردار است.

یکی از نظریه هایی که محقق در این تحقیق استفاده نموده نظریه کارل مارکس برای تبیین انقلاب بوده ، بطوریکه در این تحقیق بیان شده :

از نظر مارکس حرکت کلی تاریخ ، نوعی تحول انقلابی و اساس هر جامعه ای را شیوه تولید و آرایش طبقات آن تشکیل می دهد و هر عصر و دوره ی خاصی براساس شیوه تولید آن دوره

تعریف می شود ، مارکس انقلاب را اوج تحول بنیادی در یک شیوه و نشانه گذار به شیوه تولید دیگری می دانست.

طبق نظر کارل مارکس تحول در شیوه تولید و نیروهای تولیدی جامعه و پیدایش طبقه بورژوا بین این نیروهاست تولیدی جدید و روابط تولیدی نظام فئودالی تضاد و تقابل پدید آمد و از آنجا که سرنوشت طبقه حاکمه به چگونگی شیوه تولید بستگی دارد با دگرگونی نیروهای تولیدی جامعه شیوه تولید فئودالی و حاکمان مرتبط با آن قدرت را از دست دادند و با وقوع انقلاب ، طبقه بورژوا حاکم بر جامعه گردید.

در این پژوهش ذکر شد که بورژوازی در این دوره از تاریخ کشورمان فرصت پیدایش نیافت زیرا به دلیل نظام استبدادی و عدم امنیت اقتصادی و اجتماعی امکان انباشت بلند مدت سرمایه وجود نداشت و در ایران هیچ نهاد اجتماعی قدرتمندی جهت ایجاد امنیت برای طبقات ثروتمند وجود نداشت با وجود این در قرن نوزدهم در اثر رشد روابط تجاری با غرب طبقه بورژوازی تجاری کوچکی در ایران پدید آمد اما این طبقه به دلیل وابسته بودن به تجارت خارجی و تحولات اقتصادی بین المللی به عنوان طبقه مستقل و نیرومند مطرح نبود.

عامل نارضایتی تجار و اصناف این دوره از دولت و شرکت آنها در انقلاب نه به دلیل تغییر در شیوه های تولید و با تضاد طبقاتی بلکه به دلیل سرازیر شدن انبوه کالاهای ساخت خارج و از بین رفتن صنایع دستی داخلی و خارجی و حمایت دولت از تجار خارجی بود.

پژوهشگر بیان کرده است که شیوه تولید در قبل و بعد از انقلاب مشروطه و تا مدت ها پس از آن تغییر مهمی نیافت و همچنان شیوه اصلی تولید زمین و کار کشاورزان بر روی آن بود. انقلاب مشروطه انقلاب طبقه یا قشر خاصی بر علیه طبقه ای دیگر نبود در این رویداد همه طبقات شرکت داشتند و در مقابل حکومت قیام کردند.

پژوهشگر برای تعیین انقلاب همچنین از نظریه های انقلاب اسکاچپول ، نظری جانسون ، هانتینگتون ، پاره تو و رهیافت روانشناسانه استفاده نموده است.

در نتیجه گیری ، به انطباق نظریه هایی که در چاقوب نظری عنوان شد به رویداد جنبش یا انقلاب مشروطه پرداخته شد به طوریکه تحلیل می شود :

تحلیل مارکستی انقلاب مشروطه در عین اینکه می تواند بخشی از واقعیت تاریخی مربوط به نقش بازرگانان و تجار را در این انقلاب تبیین کند اما از تبیین کلیت این انقلاب ناتوان است زیرا انقلاب مشروطه فراتر از انقلاب یک طبقه خاصی بر علیه طبقه های دیگر و یا حاصل تضاد منافع طبقاتی در سیر تحولات تاریخی مکتب مارکستی است.

نظریه اسکاچپول را می توان قابل تعمیم به انقلاب مشروطیت و دارای انطباق با این انقلاب تلقی نمود زیرا شرایط و مراحل را که وی برای وقوع انقلاب اجتماعی بیان می دارد در این انقلاب وجود داشتند.

نظریه جانسون قابل انطباق با انقلاب مشروطیت است و می توان این انقلاب را ناشی از عدم هماهنگی بین ارزشها و محیط اجتماعی دانست. می توان نظریه ها نتینگتون را تا حد بسیار زیادی قابل انطباق با انقلاب مشروطه دانست زیرا در اواخر قرن نوزدهم به رغم پدید آمدن

تغییرات متعدد در ساختار اقتصادی و اجتماعی، ساختار سیاسی سنتی حاکم بر ایران همچنان بدون تغییر و همچون قرون گذشته باقی مانده بود و نهادهای سیاسی موجود توان پاسخگویی به اندیشه‌ها و نیروهای جدیدی را که پا به عرصه نظام‌های سیاسی - اجتماعی ایران نهاده بودند نداشتند.

نظریه پاره‌تو به دلیل تمرکزی که بر گردش برگزیدگان داشته و فقط به قدرت سیاسی و به دست آوردن آن اهمیت می‌دهد با توجه به علل مقطعی و بررسی کوتاه مدت انقلاب مشروطه توانایی تطبیق با انقلاب مذکور را دارد گرچه این نظریه نمی‌تواند تمامی ابعاد این انقلاب را تبیین نماید. همچنین نتیجه‌گیری می‌کند که رهیافت روانشناسانه به نظر می‌رسد که دارای کمترین توان در تطبیق با انقلاب مشروطیت باشد زیرا که این نظریات به پیدایش نارضایتی در سطح قدری توجه کرده از تبیین چگونگی تبدیل نارضایتی به خشونت و انقلاب ناتوان هستند، همچنین احساس محرومیت را که متغییری روانشناسانه است نمی‌توان از شاخص‌های عینی و اجتماعی استنباط نمود. از آنجا که حدود یک قرن از انقلاب مشروطه می‌گذرد و اطلاع‌چندانی از میزان اختلاف بین انتظارات ارزشی و توانایی‌های ارزشی وجود ندارد نمی‌توان از رهیافت فوق در شناخت و تبیین این انقلاب بهره‌برد.

از آنجایی که موضوع پژوهش تاریخی است و عموماً اسناد و مدارک اصلی اساسی تحقیق محسوب می‌گردد، در این حال پژوهشگر چند اصل اساسی را به عنوان اصول بدیهی یا ثابت می‌پذیرد و ضمن استفاده از اسناد و مدارک به عنوان ابزار شناخت با مسائلی چند مواجه است ولی در راه شناخت پدیده‌ها هر پژوهشگر اجتماعی آنها را قبول دارد.

نکاتی دیگر که در این پژوهش حائز اهمیت است بدین گونه می‌باشد که پژوهشگر به جای پاسخگویی به پرسشهای پژوهش درصد انطباق چند نظریه با موضوع می‌باشد. نکته دیگر اینکه با توجه به موضوع پژوهش که تحلیل جامعه‌شناختی می‌باشد بیشتر بر نقش برگزیدگان و عملکردهای آنها در جنبش مشروطه تحلیل می‌شود و تحلیل جامعه‌شناختی دیگری به صورت برجسته به چشم نمی‌آید.

پ: از جهت سخنرانی‌ها و مقالات در رابطه با جنبش مشروطه، بررسی‌ها و پژوهش‌هایی در قالب همایش‌های مختلف ارائه گردید که از جمله این همایش‌ها که در سال ۱۳۸۵ برابر با یکصدمین سالگرد صدور فرمان مشروطیت صورت گرفته با عنوان همایش علمی با بررسی و نقد «جریان‌های فکری مشروطیت» بود که در سالن همایش‌های کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران برگزار گردید.

در این همایش از جمله موضوعاتی که ارائه گردید «بررسی آراء تنی چند از نخبگان جنبش مشروطه خواهی در ایران» از دکتر مهدی صالح بود که در این مقاله به دسته‌بندی برگزیدگان از منظر برخورداری از مشرب‌های فکری و فلسفی خاص خود در رفتارهای سیاسی و روشنفکری بودند.

نویسنده در این تقسیم‌بندی به سه دسته‌بندی اصول فکری می‌پردازد که روشنفکران و برگزیدگان از آن برخوردار بودند که عبارتند از:

۱- رئالیست های مصلحت گرا

از میرزا ملکم خان و میرزا یوسف خان مستشار الدوله تبریزی در این دسته بندی به عنوان رئالیست های مصلحت گرا نام برده شد.

در این مقاله اشاره می شود که ملکم خان هم به لحاظ زمینه سازی فکری مشروطیت و انتقال مفاهیم تازه غربی از قبیل اومانیزم ، دموکراسی ، پارلمانتاریسم و قانون گرایی در ایران شهرت دارد و همه به لحاظ شخصیتی ، یکی از پر سرو صدا ترین متفکران عصر جنبش مشروطه است.

ملکم خان به خوبی واقف بود که سخن راندن از مفاهیم اجتماعی و فلسفی غرب بدون در نظر گرفتن فرهنگ جامعه و مذهب مردم همچون آب در هاون کوبیدن است. بنابراین سعی می کرد اندیشه هایش را در لفافه دین عرضه کند. شخصیت های دیگر این جریان مستشار الدوله بود که در زمره واقع گرایان مصلحت اندیش ، همچون ملکم ، راز پیشرفت مغرب زمین را حول محور قانون می داند . او در رساله یک کلمه خود منظور از یک کلمه را همان « کتاب قانون » می داند. به زعم نویسنده این مقاله مستشار الدوله در این رساله سعی می کند اندیشه های سیاسی - اجتماعی اسلام را با مفاهیم تازه غربی پیوند زند. از جمله آنکه همانند ملکم مجلس شورا را به مشورت در اسلام ، برابری را با مفهوم مساوات طلبی اسلامی ، آزادی بیان را به امر به معروف و نهی از منکر و اندیشه های حقوقی غرب را به فقه اسلامی با ارائه اختلافاتی در میان کتب شرعی و کود فرانسه ، تفسیر و تحلیل می نماید.

۲- ایده آلیست های سکولار

نویسنده میرزا فتحعلی آخوندزاده و عبدالرحیم طالب اف را جزو دسته ایده آلیست های سکولار قرار می دهد که بدون در نظر گرفتن زمینه های سیاسی ، اجتماعی ، فرهنگی و مذهبی جامعه ایران مشروطه را با همان مفهوم ناب غربی تفسیر و تحلیل می کردند.

در این مقاله از آخوندزاده به عنوان نواندیشی که تأثیر پذیرفته از نواندیشان مغرب زمین همچون ولتر ، روسو و مونتسکیو یاد می شود که پیامبران و فیلسوفان را به درخواست از ستمگر برای دست برداشتن از ظلم و ستم متهم می کند و در مقابل مدعی بود که نواندیشان ستمدیدگان را به مقابله با ستم ستمگران تشویق کنند. از این رو ، آخوندزاده در جایگاه نواندیشان ، مردم را به برانداختن ناصرالدین شاه از اریکه قدرت مطلقه از تأسیس پارلمان ملی ، متشکل از دو مجلس شورا و سنا تشویق می کند.

طالب اف هم به عنوان بازرگان روشنفکر ایرانی که بیش از نیم قرن زندگی در قفقاز و روسیه ، اندیشه هایش را پخته کرد.

در این مقاله از طالب اف به عنوان نوگرایان جنبش مشروطه خواهی که تحت تأثیر متفکران عصر روشنگری اروپا بود یاد می شود که آشنایی با افکار روسو ، ارنست رنان ، ولتر و مونتسکیو داشت و این باعث شد تا به جنبه های مثبت حقوق طبیعی فرد و اجتماع ، و نسبت آن

با حکومت توجه کرده، مشروطه غربی و اصول آن را ستایش می کند. این دو دسته را دکتر صالح جزء لیبرالها عنوان می کند.

۳- نو اندیشان دینی

در ادامه مقاله به نواندیشان دینی می پردازد که شخصیت های سرشناس آن سید جمال الدین اسدآبادی ، محمد طباطبایی و سید عبدا... بهبهانی بودند. نویسنده این دسته را همچون واسطه هایی می داند که اندیشه های لیبرال را به توده ها منتقل کردند ، و در این تحول سهم شدند. سید جمال الدین در بیداری جهان اسلام نقش بسزایی داشت که هرچند پیرامون اصول مشروطه غربی کمتر سخن گفته اما بیشترین تأثیر را در میان مسلمین و در بیداری اسلامی از طریق مبارزه با استبداد داخلی و استعمار خارجی داشته است و از این رهگذر به قول ناظم الاسلام کرمانی ، می توان سید جمال را جزو پیشروان مشروطه خواهی و حتی جمهوری خواهی در ایران قلمداد کرد. به اعتقاد نویسنده سید جمال در زمره اندیشه ورانی نبوده است که به طور خاص مشروطه گری یا جمهوری خواهی را تبلیغ و ترویج کرده اند ؛ چراکه او در ابتدا چنین حکومتی را ضروری نمی دانست زیرا سید جمال معتقد بود مردم خاورزمین از جمله ایرانیان از سالیان دراز زیر یوغ استبداد بوده و بر اذهان آنان خرافات حاکم است و از آگاهی و بصیرت لازم برای پاس داشت چنین حکومتی برخوردار نیستند و قبل از انتشار چنین اندیشه ای در جامعه ، حکومتی « نیکخواه روشنگر » را مناسب حال مردم خاور از جمله ایران می دانست که مقدمه ای بود بر ترویج حکومت مشروطه و یا حکومت جمهوری در این قبیل کشورها. سید محمد طباطبایی هم به عنوان شخصیت برجسته و متفکر روحانی نهضت مشروطیت است که غالباً نام او در کنار هم رزم خستگی ناپذیر و شجاع وی سید عبدا... بهبهانی آورده می شود. نویسنده مقاله معتقد است که از میان علمای جنبش ، بهبهانی بازوی انقلاب و طباطبایی نیز مغز متفکر مشروطه خواهی است که به گفته ناظم الاسلام کرمانی «مردی بود دانشمند و رهبری با انصاف ، سیاسی می داند، خطوط خارجه را می خواند ، به حقوق ملل عارف، به قوانین ممالک و دول واقف، ملت دوست، معارف خواه ، وطن شناس ، به معارف و مقتضیات عصر آگاه ...» درباره دخالت آگاهانه و یا نا آگاهانه طباطبایی در مشروطیت ، نظرگاه های متفاوتی ارائه شده است. عده ای از محققان چون آدمیت بر این عقیده اند که دخالت او همچون سایر علما در مشروطه، دخالتی آگاهانه نبود و برخی دیگر بر این باورند اگر بتوانیم از میان علما چند تن را نام ببریم که معنی و مفهوم نظام مشروطه را می دانستند و به اقتضای حال به لزوم آن تن در دادند بی شک در رأس آنها ، طباطبایی قرار دارد.

ت: از کارهای دیگری که در این همایش ارائه گردید ، مقاله ای از مصطفی تقوی مقدم با عنوان « رهبری در نهضت مشروطه » بود که به موضوع « رهبری » پرداخته بود.

نویسنده این مقاله با نگاهی به سطح توسعه جامعه ها ، به ویژگی های رهبری می پردازد. اینطور که؛ در کشورهای غربی توسعه یافته که انسان ها متمایز شده هستند نوع رابطه چنین انسان هایی با دیگر افراد جامعه و همچنین با حاکمان ، با روابط اجتماعی انسان ها در دیگر جامعه ها ، متفاوت است. در کشورهای غربی مطالبات افراد معمولاً محدود ، شخصی و مقطعی

است و حاکمان هم برای مقطع زمانی مشخصی ، با انتخاب مردم مسئولیت اداره امور را به عهده می گیرند تا مطالبات آنها را برآورده سازند. بدین گونه ، در آن جامعه ها مفهوم مدیریت جایگزین مفهوم رهبری می شود. هر مدیری که بیشتر از عهده اقتناع و جلب نظر افراد برآید و بهتر قادر به برآوردن مطالبات آنها بشود ، مقبول می شود و هرگاه شخص دیگری بهتر از عهده برآید ، جایگزین مدیر پیشین خواهد شد. بنابراین ، در جوامعی که در مرحله ثبات قرار دارند ، پیوند مدیران و جامعه ، پیوندی موردی و مقطعی و بیشتر مربوط به امور زندگی روزمره است. نویسنده با این نگاه مقایسه ای به جامعه های سنتی مانند جامعه ایران سال ۱۲۸۵ شمسی می پردازد که باورها و ارزش های حاکم بر بینش و کنش افراد آن جامعه همبستگی بیشتر افراد جامعه را می طلبد ، در نتیجه افراد در طرح مطالبات و تصمیمات خود الزاماً به مطالبات دیگر افراد و اقدار جامعه هم توجه دارند. از این رو ، آگاهانه به تصمیمات مشترک روی می آورند که نشانه همبستگی اجتماعی بیشتر است و هر اندازه این مطالبات مشترک و همبستگی اجتماعی بیشتر باشد ، خواسته ها بنیادین تر بوده و کسانی که رهبری چنین مطالباتی را به عهده بگیرند ضمن برقراری پیوند عمیق تر با جامعه خود نماد آن جامعه محسوب می شوند.

به اعتقاد نویسنده این مقاله جامعه ایران در سال ۱۲۸۵ ش علاوه بر دارا بودن ویژگی سنتی ، حاکمیت فرهنگ مذهبی شیعی بر روابط فردی و اجتماعی آن بود. به گونه ای که هویت آن را تشکیل می دهد و این هویت در عمده ترین مطالبات نهضت مشروطیت خودنمایی می کرد که مهم ترین این مطالبات درخواست علما و مهاجرین به حضرت عبدالعظیم از مظفرالدین شاه که افزون بر « برداشتن میسیونوز از سر گمرک و مالیه » و « برداشتن علماء الدوله از حکمرانی تهران » و چند مورد جزئی دیگر ، تأسیس « بنیاد عدالت خانه در همه جای ایران » و « روان گردانیدن قانون اسلام به همگی کشور » بوده است. چون میان ساختار اجتماعی ، پیشینه تاریخی ، بافت فرهنگی و هویت یک جامعه و مطالبات آن پیوندی وثیق وجود دارد ، چنین پیوندی میان جامعه و رهبری تحركات و تحولات آن نیز وجود دارد. از اینجا مقاله می افزاید که در جامعه های سنتی ، رهبران حرکت ها و جنبش های اجتماعی ، نماد و حامل هویت آن جامعه های نیز هستند. بنابراین ، قرار گرفتن در جایگاه رهبری جنبش های اجتماعی ریشه در قانون مندی های جامعه شناختی دقیقی دارد و نمی توان به طور سلیقه ای کسی را بر این جایگاه فرا نهاد و یا از آن فرو کشید.

بنابراین تقوی مقدم به ذکر چند شاخص می پردازد که اگر شخصی آن را دارا باشد می تواند به عنوان رهبر یک جنبش مطرح شود. این شاخص ها عبارتند از :

۱- اشتراك در نظام باورها و ارزش ها

۲- درستکاری ، صداقت ، امانت

۳- توانایی تعیین هدف

۴- نفوذ حکم

پس ، رهبری نهضت ، لقبی افتخاری نیست که هر کس بتواند آن را به فرد یا گروه مورد علاقه خود اعطا کند و افراد و گروه های مخالف خود را از آن محروم سازد.